

## رهیافت تربیت فضایل اخلاقی بر تحکیم جامعه در قرآن کریم با رویکردی بر نظریات علامه طباطبایی

### چکیده

دین مبین اسلام، دربردارنده آموزه‌هایی است که عمل بر اساس آن‌ها، کمال انسان و تحکیم جامعه انسانی را به دنبال خواهد داشت. محتوای اصلی این آموزه‌ها، رشد فضیلت‌های اخلاقی به صورت مطلوب در جامعه است، چنان‌که می‌توان گفت یکی از اهداف رسالت پیامبران، پرورش این و تثبیت‌شان در جامعه بوده است. از این رو پرداختن به این موضوع و پرورش روحیه اخلاق‌مداری در جامعه، از ضروریات است، تا در سایه‌سار آن بتوان رشد و استحکام جامعه را به ارمغان آورد. اگر این مهم، به انحطاط رود، استحکام جامعه نیز دچار تزلزل خواهد شد. در این نوشتار با تکیه بر آیات قرآن کریم و کنکاشی در نظریات علامه طباطبایی، به تحلیل و بررسی برخی فضیلت‌های اخلاقی پرداخته شده است که اگر در میان افراد جامعه نهادینه شوند به جامعه‌ی اسلامی و نبوی نزدیک‌تر شده‌ایم. جامعه‌ای که روابط اجتماعی افرادش، بر اساس اخلاق‌مداری و در سایه‌سار عمل به دستورهای اخلاقی سامان یابد، همان جامعه مطلوب خواهد بود. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی- توصیفی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۳۰  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۷  
از صفحه ۹۳ تا صفحه ۱۰۸

#### دکتر مهدی اکبرنژاد

دانشیار دانشگاه ایلام.  
شماره تماس: ۰۹۱۸۳۴۱۸۸۰۹  
m\_akbarnezhaad@yahoo.com

#### عباس رسولی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث  
دانشگاه ایلام  
abbasrasuly@yahoo.com

#### علی دشتی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث  
دانشگاه ایلام

#### مریم همایون نیا

کارشناسی ارشد نهج البلاغه دانشگاه  
کاشان

#### کلید واژه:

فضیلت‌های اخلاقی، جامعه، علامه  
طباطبایی، استحکام جامعه.

## مقدمه

انسان به حسب اجتماعی بودنش باید در زندگی اصولی داشته باشد و از آن‌ها پیروی کند. اگر آن قواعد از شریعتی ناب گرفته شده باشد، خطمشی معینی را برای انسان تعریف و در نتیجه او را به سوی هدف مشخصی سوق می‌دهد. اسلام، دینی اجتماعی است و احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارند که هر یک از آن‌ها در جهت اصلاح و تقویت روابط اجتماعی و به تبع آن، اجرای اهداف مقدس جامعه، به کار گرفته می‌شوند، از این رو قوانین خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماعی بودن در آن دمیده است. فضیلت‌های اخلاقی در حقیقت، خلاصه‌ای از شریعت ناب نبوی است که بعثت نبی مکرم اسلام نیز در جهت تشریح، تثبیت و تکمیل همان فضایل است و در صورت تبعیت از فرمایش‌های آن حضرت در کاربردی کردن آن‌ها، می‌توان جامعه مطلوبی رقم زد. در نتیجه، سرنوشت افراد در چنین اجتماعی در مسیر ترقی و تکامل خواهد بود. برخی از نمونه‌های بارز فضیلت‌های اجتماعی، عبارتند از:

• تقوا: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الرِّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» (بقره/۱۹۷)؛ «و تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مائده/۲)؛

• اصلاح ذات‌البین: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال/۱)؛

• حسن معاشرت: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹)؛

• عدالت: «وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده/۸)؛

• صبر: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْشِ مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف/۳۵)؛ «لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهَوَّخَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل/۱۲۶)؛

• قانون‌مداری: « قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (يوسف/۱۰۸)؛ پیروی از سنت نبوی، مصداق کامل قانون‌مداری است که سعادت دنیوی و اخروی را در پی خواهد داشت.

دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه وجود دارد و مقالات فراوانی نیز با قلم‌فرسایی اندیشمندان علم اخلاق به رشته تحریر در آمده است؛ هر یک، به گوشه‌هایی از این فضیلت‌ها پرداخته‌اند که همگی به رابطه دین و اخلاق و تأثیرهای آن بر روابط افراد به طور کلی پرداخته‌اند، از جمله:

«مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی از منظر قرآن» از «حسن معلمی» که با رویکرد توصیفی - تحلیلی به مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن پرداخته است.

مقاله «مراتب فضیلت و اخلاق از منظر علامه طباطبایی» به قلم «عزیزالله افشار کرمانی» نگاشته شده است.

«راهکارهای تقویت و رشد فضیلت‌های اخلاقی و معنوی در جامعه» از «محمد جانی‌پور» که در سال ۱۳۹۰ در نشریه «مهندسی فرهنگی» شماره ۵۹ - ۶۰ به چاپ رسیده است.

آیه الله مکارم شیرازی در کتاب «اخلاق در قرآن» در فصل یازدهم مطالبی درباره تأثیر متقابل جامعه و فضیلت‌های اخلاقی مطرح کرده و به تشریح آن پرداخته است.

شهید مطهری هم در کتاب «جامعه و تاریخ» به طور خلاصه، مباحثی در این باره آورده است. نوشته‌های مذکور به طور کامل به تبیین مطلب نپرداخته‌اند. از این رو در این نوشتار به بررسی فضیلت‌های اخلاقی به صورت جزئی‌تر پرداخته‌ایم، تا با رویکردی بر نظریات علامه طباطبایی پیوستگی

جدایی‌ناپذیر فضایل اخلاقی با استحکام روابط انسانی میان افراد آن جامعه، بررسی شود. بدین منظور، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که کدام فضیلت‌های اخلاقی از دیدگاه قرآن کریم تأثیر بیشتری بر استحکام جامعه انسانی دارد؟

### رابطه‌شناسی فضیلت‌های اخلاقی و استواری جامعه

ترقی و سعادت انسان‌ها و جامعه انسانی، با اخلاق و صفات برگزیده انسانی به دست می‌آید و در مکتب الهی اسلام، فضیلت‌های اخلاقی، نقشی اساسی در سستی یا استحکام جامعه دارند. فضایی که هم جنبه فردی و هم جنبه اجتماعی دارند و به عبارتی سعادت فرد و جامعه به طور جدایی‌ناپذیر در هم تنیده شده است. قرآن کریم در اهمیت پرداختن به فضیلت‌های اخلاقی، شخصیت پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> را نمونه کمال فضایل اخلاقی معرفی می‌کند و مسلمانان را به پیروی از ایشان فرا می‌خواند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود. پس با تأسی از وجود پربرکت رسول الله<sup>(ص)</sup> و پیاده‌کردن صفات برجسته ایشان در زندگی فردی و اجتماعی، می‌توان بقای اجتماع را در چهارچوب قوانین اسلام تضمین کرد. با کنکاش در آیات قرآن کریم و روایت‌های معصومین<sup>(ع)</sup>، می‌توان به فضایی چون: تقوا، عدالت، خوش برخوردی، امانت‌داری، حیا و پاک‌دامنی، وفای به عهد، صبر و خیرخواهی اشاره کرد. از میان این‌ها، برخی برجسته‌تر هستند که با رعایت آن‌ها می‌توان جامعه انسانی را به سوی تعالی و رشد سوق داد. در این پژوهش به تحلیل و بررسی مهم‌ترین فضیلت‌های اخلاقی می‌پردازیم که در تحکیم بنیه‌های اجتماعی نقش دارند.

### تقوا و ارتباط آن با جامعه

پرهیز از محرّمات که در زبان دین از آن به تقوا تعبیر شده است، مهم‌ترین وسیله در سلوک معنوی و همچنین کسب محبوبیت دنیوی است. تا زمانی که نفس، آلوده به کارهای حرام و تابع لذت‌های نفسانی است، تعالی انسان در هیچ بُعدی امکان‌پذیر نخواهد بود. تقوا از سویی باعث خودسازی و تعالی روحی افراد در جامعه خواهد شد و از طرفی عامل بالندگی جامعه پیرامون به طور جامع‌تر می‌گردد؛ در نتیجه باعث صعود جامعه انسانی به سوی ارزش‌های عظیم اخلاقی و تثبیت دین‌داری مطلوب در آن می‌شود و از طرف دیگر سبب لغو و حذف رذیلت‌های اخلاقی و نخوت‌های درونی از جامعه می‌گردد. تعالیم اسلام، تنها تقوای فردی را نمی‌پذیرد و کسی را که فقط در بند خود است و اهمّی دربارۀ امور برادران و خواهران مسلمان خود- بلکه دیگر انسان‌ها- ندارد و با داشتن همسایه گرسنه، شب را با سیری به خواب می‌رود، یا کسی که به تعلیم و تربیت محرومان نمی‌پردازد، از مسلمانی و ایمان و نجات، به دور معرفی می‌کند. با تعمق در مفهوم تقوا و پیامدهایی که در پی دارد، می‌توان به این اصل مهم رسید که هرگاه شخص در برابر گناه خویش‌تن‌دار باشد، به طور طبیعی حافظ حدود الهی نیز خواهد بود و در نتیجه با خودسازی، مقدمه حفظ جامعه اطرافش را نیز فراهم خواهد آورد، گروه گسترده‌ای از جامعه را با دعوت به سوی تقوا، پاسبان حدود الهی کرد. قرآن کریم، تقوا و خویش‌تن‌داری در برابر گناه را بهترین توشه معرفی کرده است. رسول خدا<sup>(ص)</sup> نیز تقوا را در رشد جامعه، حیاتی دانسته‌اند: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ تَعَاوَنُوا عَلَيَّ

الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ؛ تا زمانی که امت من در کار نیک به یاری یکدیگر برخیزند، بر خیر و سلامت هستند و چون چنین نکنند، برکت‌ها از ایشان گرفته می‌شود (طوسی، ۱۳۶ ش، ج ۶، ص ۱۸۱).

«تقوا، ریشه اصلی برنامه‌های سالم‌سازی اجتماع است، ادای حقوق یکدیگر، تقسیم عادلانه ارث، حمایت از یتیمان و رعایت حقوق خانوادگی و مانند این‌ها همه از اموری است که بدون پشتوانه تقوا و پرهیزکاری به جایی نمی‌رسد. امتیازات و افتخارات موهومی که هر دسته‌ای برای خود درست کرده‌اند، از قبیل امتیازات نژادی، زبانی، منطقه‌ای، قبیله‌ای و مانند آن، که امروز منشأ گرفتاری‌های فراوانی در جوامع است. این‌ها در یک جامعه اسلامی نباید وجود داشته باشد؛ زیرا همه از یک اصل سرچشمه گرفته و فرزندان یک پدر و مادرند و در آفرینش از یک گوهرند. «يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء/۱). توجه به این‌که جامعه عصر پیامبر یک جامعه به تمام معنا قبیله‌ای بوده، اهمیت این مبارزه را روشنتر می‌سازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۴۵).

تحقق وحدت میان مسلمانان و درمان جامعه‌ای که گرفتار تبعیض‌های آشکار شده، تنها با نفی تفکر اصالت قومی و نژادی و طرد اندیشه عصیبت محوری، مقدور است. زیرا عصیبت قومی و تفاخر جاهلی، مهم‌ترین مانع اتحاد اعراب صدر اسلام بود که سبب شد پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> برای جلوگیری از تداوم آن در وصیت‌نامه‌اش به حضرت امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> بدان تأکید ورزد: «يا علی! إن الله تبارک و تعالی قد أذهب بالإسلام نخوة الجاهلیة و تفاخرها بآبائها! ألا إن الناس من آدم و آدم من تراب و أکرهم عند الله أتقاهم» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۶۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۳۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۶، ص ۱۷۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶، ص ۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۲، ص ۱۵۱)؛ ای علی! خداوند تبارک و تعالی به وسیله اسلام، نخوت و تکبر و تفاخر جاهلی را از میان برداشته است. آگاه باش! که انسان‌ها همه از آدم‌اند و آدم از خاک و بزرگوارترین آنان نزد خداوند پرهیزگارترین آنهاست.

«در فرهنگ اسلامی، همه انسان‌ها از جهت اعتقاد و ایمانشان به خدا، با هم برادرند و برهمن اساس، ملاک تنظیم روابط اجتماعی بر مبنای ایمان و تقوای الهی استوار است، پس تنها مکتب اسلام است که می‌تواند روابط جامعه‌های بشری را انسجام بخشد و آن را به رشد و شکوفایی واقعی‌اش برساند و این اعتراف بسیاری از متفکران مسیحی است، چنان‌که گستاخ‌لویبون می‌گوید: اسلام در میان ملت‌هایی که به او ایمان آورده‌اند یک وحدتی ایجاد نمود؛ نظیر همان وحدتی که عشق به شهر روم برای رومیان ایجاد کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ص ۳۶۰).

فضیلت‌های اخلاقی، علاوه بر تأثیری که بر جامعه دارند، بر روی همدیگر نیز اثر می‌گذارند. در همین باره مرحوم طالقانی در تفسیر شریف پرتوی از قرآن آورده است: «هر که به عهد خدا یا خود وفا کند و پروا گیرد، از متقین است و خدا متقین را دوست می‌دارد. وفای به عهد، اگر از تقوی ریشه گیرد، ثبات و دوام و کمال می‌یابد و قالب محبت خدا می‌گردد. اگر از منشأ عادات و سنن و یا برای کسب اعتبار باشد، هر چه هم در تحکیم روابط اجتماعی نیک و مؤثر آید، چون فاقد شناخت و هماهنگی روحی است، موجب کمال شخصی و حرکت و جاذب محبت خدا نمی‌شود. چون تقوا، به معنای شناخت و اراده ایمانی و تنظیم خلق و عمل، رابطه و پیوند خدا با خلق و گسترش دهنده‌ی مسئولیتها و تعهدات است و این

برتری روحی و خلقی، امتیازات قومی، نژادی، کتابی، حقوقی و هر گونه طغیان را از میان بر می‌دارد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳)؛ نه اهل کتاب و یا منسوب به آیین و قوم و طبقه بودن. (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۲۰۴).

علامه طباطبایی نیز تقوا را از معیارهای اصلی در جهت رعایت حقوق الهی و فضیلت اخلاقی مؤثری در رعایت اصول اخلاقی و تحکیم جامعه انسانی می‌داند. تقوای دینی و حق آن، حرکت در مسیر مستقیم الهی است که اساس و هدف جامعه مطلوب اخلاقی انسان‌هاست و در واقع تقوا با انحراف از مسیر مستقیم الهی و دین‌گریزی یا دین‌ستیزی و فرارگرفتن در راه هوسهای شیطانی تناسبی ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ج ۳، ص ۳۷۲). علامه به دلایل زیر، تقوا را فضیلتی می‌داند که باعث استواری بنیاد جامعه انسانی می‌شود:

تقوا از ملاک‌های برتری آدمیان در جامعه انسانی شمرده شده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳).

اگر تقوا و فضیلت‌های اخلاقی، ملاک برتری نباشد، معیارهای فرعی و بدلی مانند فخرفروشی نژادی، قبیله‌ای و... جایگزین ملاک‌های واقعی، برای تمایز آدمیان از یکدیگر می‌شود و این باعث ترویج مفاسد اخلاقی و تحقیر انسانیت ذاتی انسان‌ها در جامعه خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ج ۳، ص ۳۷۲).

تقوا پایه و اساس بسیاری از ارزش‌های اخلاقی است و در واقع روح ایمان و دین‌داری است و اگر جامعه‌ای خالی از روح ایمان و دین‌داری باشد، در واقع خالی از کرامت و به دور از اصول و فضایل اخلاقی است (همان، ص ۳۷۴؛ ج ۴، ص ۱۰۷ و ۱۱۱).

انسان‌های متقی، همیشه همچون دژی در برابر کژی‌ها، قد علم کرده و باعث حذف رذایل اخلاقی از جامعه انسانی خواهند شد و در مقابل آن‌ها ایستادگی می‌کنند و زمینه تحکیم جامعه انسانی را به وجود خواهند آورد (طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ج ۳، ص ۱۷۴-۱۷۵).

با توجه به سخنان علامه می‌توان نتیجه گرفت که تقوا، اگر در دو بُعد فردی و اجتماعی تبلور پیدا کند، باعث رستگاری فرد و جامعه خواهد شد. تقوای فردی و اجتماعی در این سیر، لازم و ملزوم یکدیگرند و کمال هریک بدون دیگری نتیجه مطلوب را در بر نخواهد داشت. تقوا از صفاتی است که با این‌که ذاتاً با نفس انسان‌ها ارتباط دارد، اما زمینه‌ساز رشد جامعه به سوی استحکام هر چه بیشتر است. زیرا به عنوان اهرمی بازدارنده، مانع تمایل انسان‌ها به رذیلت‌ها می‌شود، در نتیجه، جامعه انسانی از این آفت‌ها مصون خواهد ماند. از مهم‌ترین ثمره‌های تقوا این است که در جوامعی که دین‌داری جایگاهی ندارد و لذت‌های مادی و آنی، محور قرار گرفته است، دستگاه‌های تبلیغاتی و رسانه‌های جمعی، هوسرانی را ترویج می‌کنند، از این رو در چنین محیطی، تمییز حق از باطل بسیار مشکل می‌گردد و این‌ها همه در اثر بی‌تقوایی و آلودگی آن جامعه است.

### اصلاح ذات‌البین و چگونگی نقش آن در استحکام جامعه

هم‌دلی، اساس جامعه انسانی و مایه بالندگی آن است. اگر این اصل از بین برود، اعتماد و دل‌گرمی از دل‌ها رخت برمی‌بندد، در نتیجه، جامعه از حرکت تکاملی خود باز می‌ماند. در جامعه ناهمگون که

افراد به جای هم‌دلی، در پی ویرانی یکدیگرند، راه به رستگاری و بهروزی نخواهند برد و کدورت‌ها روز به روز در جامعه، گسترده‌تر خواهند شد. در جامعه به دلیل تعارض منافع، بالا بودن سطح انتظارها، توقعات بی‌مورد، بی‌توجهی به حقوق محترم اشخاص، کوتاهی در انجام وظایف و بالاخره تفاوت در خلق و خوی، اختلاف و دشمنی به وجود می‌آید، که امری طبیعی است، بنابراین باید بسترهای ایجاد نگرانی‌ها و دل‌خوری‌ها را برچید تا هم‌دلی در میان افراد اجتماع نهادینه شود.

آیاتی از قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده‌اند. از جمله: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال / ۱). علامه طباطبایی در این‌باره می‌نویسد: «اسلام در تعالیم اجتماعی خود می‌کوشد تا انسان‌ها در این گونه جریانات، در جامعه خود، بی‌تفاوت نباشند، بلکه سعی در پرورش حس خیرخواهی و صلاح‌طلبی داشته باشند و دائماً در ایجاد صلح و صفا و رفع عداوت‌ها تلاش نمایند و آن حالت «ذات بین» - که عبارت از رابطه بد میان دو فرقه است - را اصلاح کنند. در این اصلاح نمودن و آشتی برقرار کردن می‌بایست جانب تقوای الهی را نگه داشت، یعنی داوری‌ها و پذیرش نتیجه آن‌ها به حق و عدالت باشد و صلحی واقع‌بینانه ایجاد شود تا ارزش اجتماعی و اخلاقی آن به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه اخلاقی حفظ شود. از ارزش‌های این معیار اخلاقی آن است که افراد با ایمان و خداشناسی که هیچ‌گونه منافعی در درگیری‌های طرفین ندارند، بر آن صلح نظارت می‌کنند و فرد مصلح، مجاز است برای برقراری صلح از هر نوع ابزار عقلایی، حتی دروغ گفتن از زبان یکی از متخاصمین که به صلح کمک می‌کند، استفاده نماید» (طباطبایی، ۱۳۸۸ ش، ج ۹، ص ۱۱). اصلاح ذات‌البین، زدودن دوگانگی‌هاست. دوگانگی‌ها و کشمکش‌ها، جامعه اسلامی را از درون متلاشی می‌سازد. «وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات/ ۹). مراد از اصلاح، از بین بردن سلیقه‌های گوناگون و هم‌سان‌سازی نیست. زیرا سرشت آدمیان متفاوت است و انسان‌ها دارای ویژگی‌های جسمی و فکری و محیط زندگی گوناگونی هستند، این خود، به جدایی سلیقه و شیوه‌های زندگی می‌انجامد (طباطبایی، ۱۳۸۸ ش، ج ۶۰، ص ۱۱).

وظیفه‌ی مسلمانان در جامعه اسلامی، پیوند و هم‌دلی، صمیمیت، بخشش و خطاپوشی درباره یکدیگر است، چنان‌که در وصیت‌نامه علی<sup>(ع)</sup> آمده است: «علیکم بالتواصل و التبادل و ایاکم و التدابر و التقاطع» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷)، اما اگر گروهی از مسلمانان این وظیفه را کنار نهادند، رسالت دیگر مسلمانان، وساطت در صلح و دوستی میان آنان است. زیرا خداوند از اختلاف مؤمنان نهی می‌فرماید: «وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا إِمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات/ ۹ - ۱۰): «برقراری صلح میان مؤمنان و داشتن جامعه‌ای بی‌اختلاف، به تقوا و خداترسی نزدیک‌تر است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (انفال / ۱).

خداوند به چنین افرادی با دیده رحمت و مغفرت می‌نگرد: «وَ إِنْ تُصَلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (نساء / ۱۲۹)، (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۴۴).

اگر با نگاه جامعه‌شناختی به این موضوع بپردازیم، به نتیجه می‌رسیم که احساس مسئولیت در برابر افراد اطرافمان، از اصول اولیه‌ای است که با فطرت انسان‌ها نیز مطابق است. اگر جامعه‌ای دچار

درگیری‌های پی در پی در میان افرادش باشد و کسی در صدد حل آن‌ها نباشد، جامعه دچار از هم‌گسیختگی و هرج و مرج خواهد شد. از این رو با توجه به سفارش‌های فراوان آیات قرآن و معصومین<sup>(ع)</sup>، هر یک از افراد جامعه باید به برطرف کردن تعارضات حاکم در بین افراد و جامعه کمک کنند تا جامعه از استحکام لازم جهت بقا و سیر در مسیر اهداف خود برخوردار باشد.

حسن معاشرت و اثربخشی آن در جامعه مطلوب

انسان موجودی اجتماعی و ناگزیر به معاشرت با مردم است. بی‌تردید معاشرت، جهت حفظ جایگاه اجتماعی، ضروری است. در نحوه ارتباط با دیگران، باید طوری برخورد کرد که موجب محبوبیت شود و روز به روز بر وزن اجتماعی انسان بیفزاید. به همین علت دین مقدس اسلام، معاشرت نیکو را به پیروانش توصیه فرموده و درباره آن، بهترین آداب و دستورها را بیان کرده است. نحوه ارتباط انسان‌ها با یکدیگر از بارزترین فضیلت‌های اخلاقی است که در تحکیم روابط حاکم بر جامعه‌ی انسانی، نقش کلیدی دارد. اصلاح روابط حاکم بر اجتماع انسانی، زمینه‌ساز رشد آن جامعه از جهت ارزش‌های انسانی خواهد بود. جامعه‌ای هدفمند و ایده‌آل است که افراد آن با همدیگر برخورد مناسب داشته باشند، همان‌طور که خداوند نیز به نیکو سخن‌گفتن با هم‌نوع بسیار مورد اهمیت داده است و می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره ۸۳). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به اهمیت رعایت اخلاق و ادب در روابط اجتماعی و رواج دین‌داری اشاره کرده و می‌گوید: «این تعبیر، کنایه از حسن معاشرت با مردم، چه با مؤمنان و چه با کافران است و این دستور، منافاتی با آیاتی که برخورد با مشرکان و کافران را مدنظر قرار می‌دهد ندارد. زیرا بستگی به موقعیت و مقتضیات زمان و شرایط مختلف اجتماعی دارد» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۱۹؛ ج ۲، ص ۲۴۴-۵).

بنابراین داشتن ارتباط صحیح و روشمند با افراد اجتماع، در مهارت مردم‌داری، به توسعه و گسترش مکارم اخلاقی می‌انجامد و جامعه را به سوی موفقیت و رستگاری سوق می‌دهد. برخوردهای مطابق با فضیلت‌های اخلاقی، از ویژگی‌های مهم جامعه انسانی مستحکم است. زیرا آن فضیلت‌ها، پایه‌ی اساسی در مسائل فکری، برنامه‌ریزی، تبلیغ، آموزش و تربیت، تشکیلات و ارتباطات، پیوندها، تولی و تبری، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، نشست و برخاست‌ها و حتی نگاه و احترام گذاشتن‌های افراد آن جامعه، به یکدیگر به شمار می‌آید و آن‌ها را چهارچوب رعایت آن فضیلت‌های و به تبع آن، احترام به همدیگر قرار می‌دهد. امامان شیعه در برخورد با اطرافیان زمان خود به این روش و ویژگی مهم اخلاقی، بسیار توجه داشته‌اند. ایشان با اشخاص گوناگون مطابق شرایط مختلف اجتماعی، مقتضیات زمان، ظرفیت و آمادگی طرف سخن، ذهنیت موجود در سائل و مخاطب، جبهه‌های سیاسی و جناح آن‌ها برخورد می‌کردند تا رفتارشان هدف‌دار و از سر خیر باشد و باعث تحکیم جامعه انسانی شود.

میزان تأثیر صبر در ارتقای سطح کیفی جامعه

صبر، در اصطلاح علم اخلاق به حفظ نفس از اضطراب، اعتراض و شکایت و همچنین به آرامش و طمأنینه اطلاق می‌شود. از جمله ویژگی‌های مطلوب در جامعه مستحکم، نهادینه شدن صبر و پایداری در جامعه به هنگام مواجهه با مشکلات است. انسان‌ها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که در طول حیات خود، با آفات، کمبودها، موانع و مصیبت‌های فراوانی روبه‌رو هستند، از سوی دیگر انسان در معرض حمله‌های

شدید تمایلات نفسانی است که همه این موارد ابزار آزمایش انسان از طرف خدای متعال به شمار می‌آیند: «وَبَلَّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء/۳۵)؛ و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و سرانجام به سوی ما بازگردانده می‌شوید. در این میان، تنها کسانی از میان موانع و مشکلات، سالم به مقصد می‌رسند که با صبر، به قضای الهی راضی شده‌اند و تمایلات نفسانی را حبس کرده و تسلیم امر خداوند هستند. مصیبت‌های گوناگون، آنان را از شکر، اطاعت و عبادت خداوند باز ندارد و با وجود تمام مشکلات، خود را به انجام وظایف الهی وادار سازند. در واقع هر انسانی به عنوان عضوی از جامعه انسانی، اگر بتواند نفس خود را در برابر گناهان، نگه دارد و همچنین بر مصیبت‌هایی که در فراروی او قرار می‌گیرد صبر پیشه کند، در جامعه از محبوبیت بیشتری برخوردار خواهد بود. در این راستا علامه طباطبایی درباره جایگاه و اهمیت صبر و فایده‌های آن در تحکیم جامعه انسانی به عنوان یک فضیلت مهم و اثرگذار اخلاقی می‌فرماید: «اولاً صبر و پایداری در جامعه و در برابر سختی‌ها و مشکلات باعث رشد اجتماعی فرد شده و او را هم‌دوش تکاملات مادی و معنوی در زندگی به پیش می‌برد و خداوند نیز به صابران به خاطر توسعه‌ی دینداری در نهاد اجتماعی، اجر و پاداشی تام و بی‌حساب عطا می‌فرماید (طباطبایی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص ۴۲۴)؛ ثانیاً صبر، قوی‌ترین یاور در شدايد و محکم‌ترین رکن اساسی در برابر تبلور عزم و تحول در اراده است که به انسان، فرصت تفکر صحیح می‌دهد و بزرگ‌ترین حفاظ برای دین‌داری است و به منزله خلوتی است که در هنگام افکار پریشان و صحنه‌های ترس‌آور به آدمی مصونیت درونی عطا می‌کند و گام‌های او را در مسیر هدایت الهی استوار می‌گرداند و از گمراهی‌ها دور می‌کند (همان، ص ۴۲۳ - ۴۲۴).

پس در برخوردهای اجتماعی با توجه به آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم، رعایت صبر و تحمل آرای مخالف، ضروری است، تا بتوان در سایه آن، روابط انسانی را هر چه بهتر و بیشتر، تحکیم بخشید. در غیر این صورت جامعه رو به سستی خواهد رفت. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت/۳۴)؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است!

صبر همراه با آگاهی و چاره‌جویی و پیدا کردن راه‌کارها برای مقابله با ناملازمات و علاج فقر اقتصادی و فرهنگی، جامعه را به سمت صعود می‌برد. جامعه با صبر می‌تواند به سرعت در مسیر رشد حرکت کند. «در بسیاری از موارد نصرت و پیروزی، مرهون صبر و پایداری است: انَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ (ابن بابویه، ج ۴، ص ۴۱)؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۲۶۳؛ طوسی، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۳۶؛ مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۶۳).

خیر و سعادت از راه صبر و پرهیز از شتاب‌زدگی، هرچند در غیر میدان جنگ باشد، حاصل می‌شود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ» (حجرات/۵)؛ «وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ» (نساء/۲۵). جامعه‌ای که افراد آن اهل صبر و تقوا باشند، خداوند برای رشد و شکوفایی به آنان مدد می‌رساند: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران/۱۲۵)، (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۳). با توجه به سخنان مفسران به این نتیجه می‌رسیم که پیش‌برد اهداف جامعه، در گرو حاکم‌شدن روحیه بردباری در میان افراد آن خواهد بود و پیامدهای زیادی از جمله رسیدن به رشد در سایه مدد الهی در پی خواهد داشت و در نهایت به استحکام جامعه خواهد انجامید، ولی اگر جامعه دچار شتاب‌زدگی گردد از استحکام نیز دورتر خواهد شد.



## حیا و پاک‌دامنی و نقش ویژه آن در تحکیم جامعه

شرم و حیایی که به عنوان فضیلت از آن یاد می‌شود، مفهوم دیگری را القا می‌کند که در حوزه عمل نیکوی انسانی و رفتارشناسی هنجاری قرار می‌گیرد. شخصی که از صفت حیا برخوردار است، در منش و کنش خویش انسانی است که از زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها پرهیز می‌کند و خود را به آن‌ها آلوده نمی‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق، ص ۲۷۰). حیا، زمینه‌ساز تربیت روحی و ادب اجتماعی است.

قرآن حیا را فضیلت انسانی می‌داند و از انسان‌ها می‌خواهد که مردمانی خوددار از ارتکاب زشتی‌ها باشند. موضوع حیا، یکی از مباحث مهم اجتماعی است که بازخوانی نگرش قرآن به آن می‌تواند در نحوه رفتار انسان مومن، بسیار تأثیرگذار باشد و از مهم‌ترین پشتوانه‌های اخلاقی در تحکیم جامعه انسانی است که ضامن اجرای قوانین و هنجارها محسوب می‌شود. «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (مؤمنون/۵-۷)؛ و آن‌ها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند؛ تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند! «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (النور/۳۳)؛ و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاک‌دامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند! حیا و شرم به اشکال مختلف وجود خارجی می‌یابد. به این معنا که انسان این صفت نفسانی را در زندگی خویش به گونه‌های متفاوت بروز می‌دهد و رفتارهای خویش را بر پایه آن سامان می‌بخشد. انسان باحیا، کسی است که در رفتار و گام برداشتن نیز رعایت حیا و آزر می‌کند (نور/ ۳۱؛ قصص/ ۲۵)؛ در پوشش و یا کارهای دیگر آن را نشان می‌دهد و رفتاری بر پایه آداب اجتماعی و سنت‌های پسندیده دارد.

«حیا و پاک‌دامنی در جامعه بسیار مهم و اثرگذار است، زیرا بدون شک، غریزه جنسی از غرائز سرکش انسان و سرچشمه بسیاری از گناهان و بی‌بندوباری‌های اجتماعی محسوب می‌شود. لذا کنترل و حفظ حدود آن باعث تثبیت فضیلت حیا در درون آدمی خواهد گردید و از طرفی او را به رعایت حریم دیگران و عدم تجاوز به محدوده آنان، یاری می‌دهد و این مقتضای ایمان و دین‌داری است که انسان‌ها از مرزهای الهی خارج نشوند و گام‌های خویش را در مسیر دین و گرایش به ارزشهای اسلامی و دینی جهت تحقق و تحکیم جامعه انسانی متخلّق به فضیلت‌های اخلاقی، استوار نگه دارند. این فضیلت موجب رعایت حریم در میان افراد جامعه انسانی خواهد بود و آنان را از اسارت هوای نفس و طبع سرکش می‌رهاند، زیرا هرکس به ناچار از خواسته‌های نامشروع خویش چشم می‌پوشد و از مقررات اجتماعی جامعه خود پیروی می‌کند تا خود را از سرزنش و ملامت دیگران مصون نگه دارد» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۰۶-۱۰۸). با بهره‌گیری از سخنان علامه به این نتیجه می‌رسیم که با رعایت این ویژگی اخلاقی، روحیه گستاخی از افراد جامعه برچیده می‌شود و احترام متقابل جایگزین می‌شود. زیرا حس بی‌اعتمادی در میان افراد اجتماع از بین می‌رود.

## اثرهای قناعت در ساختن جامعه‌ای ایده‌آل

کسب آرامش و احساس رضایت‌مندی، مهم‌ترین نیاز انسان معاصر است. دنیازدگی و تنوع‌طلبی‌های افراطی و تجمل‌خواهی‌های غافلانه که از جمله بحران‌های اخلاقی عصر کنونی به‌شمار می‌آید، میل به خودخواهی، تکاثر، افزون‌طلبی و سستی روابط انسانی را رقم زده است؛ از این رو با تثبیت روحیه قناعت در جامعه، می‌توان بسیاری از این سردرگمی‌ها را حل کرد. علی<sup>(ع)</sup> در این باره می‌فرماید: «قناعت بهترین عامل برای سامان دادن به نفس و اصلاح جامعه است.» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵ ش، ج ۸، ح ۱۶۸۶۱).

بنابراین قناعت، در فرهنگ غنی اسلام یکی از شاخصهای بالندگی و ایجاد آرامش و استحکام جامعه است که ممکن است در فرد یا یک ملت تحقق یابد. انسان به وسیله آرامش می‌تواند با دیگران ارتباط موثری داشته باشد و با کمک آن‌ها برای حل مشکلات خود تصمیم‌گیری کند. قناعت، حرص را مهار و در نتیجه عزت دنیوی و اخروی انسان‌ها را تضمین می‌کند. انسان قانع از آن چه به دست می‌آورد، به حد نیاز بهره‌مند می‌شود و از مازاد آن برای کمک به دیگران استفاده می‌کند و دست انسان برای بخشش به دیگران باز شود. آدمی بر اثر طمع و حرص، زیر بار هر ذلتی می‌رود و خود را می‌فروشد و حق را زیر پا می‌گذارد و بردگی هر متکبری را می‌پذیرد، ولی قناعت اراده او را تقویت می‌کند و با آن عزت نفس خود را باز می‌یابد. علامه طباطبایی در توصیف قناعت و جایگاه و تأثیر آن بر تحکیم روابط انسانی می‌گوید: «قناعت، ازاله مرض حرص و طول امل است و فوایدی خاص در تثبیت فضیلت‌های اخلاقی و تحکیم جامعه انسانی بر آن مترتب است که عبارتند از: ۱. در دعا و خواستن از ذات باریتعالی، انسان را متنبه می‌سازد که چیزی را از خداوند بخواهد که با حکمت الهیه اش منافاتی نداشته باشد؛ ۲. نیاز و درخواستش را فقط و فقط از خزانه غیب الهی بخواهد تا خود را زیر بار خواری و ذلت نبرد و لذا خداوند، مردم را از چشم دوختن به مال و اموال هم‌نوعان نهی فرموده است» (طباطبایی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص ۳۷۳؛ ج ۹، ص ۲۷۹).

اگر در جامعه، فرهنگ قناعت رواج یابد، دیگر حق محرومان ضایع نخواهد شد و در سایه چنین فرهنگی به جامعه معتدل می‌یابیم. همه به حق و حقوق فردی راضی هستند و دیگر طمع آن‌ها را در دام خود اسیر نمی‌کند که باعث ناامنی در جامعه یا رکود اقتصادی یا مشکلات فراوان دیگر شوند. زیرا هدف از زندگی اجتماعی، رعایت حقوق دیگران و عمل کردن به وظایف اجتماعی است که با عمل به دستورهای دین انسان‌ساز اسلام، می‌توانیم به سرمنزل مقصود برسیم. بر اساس آموزه‌های دینی ما، بین قناعت و آرامش هم‌بستگی وجود دارد؛ به این معنا که هرچه روحیه قناعت کردن در انسان بالاتر رود، میزان نگرانی‌های مخرب او کمتر شده، در نتیجه زندگی اجتماعی او نیز معنادار می‌شود. زیرا با آرامش، بهتر می‌توان در کنار دیگران زندگی کرد و در عین حال به خواسته‌های آنان نیز احترام گذاشت.

## عدالت، مهم‌ترین عنصر در استحکام روابط افراد

بازخوانی عدالت از منظر قرآن و تحلیل خداوند از اهمیت، نقش و آثار عدالت در زندگی بشر از آنجا مهم و اساسی است که شرایط و بستری، برای تلطیف نگاه آدمیان به یکدیگر را فراهم می‌کند و در نتیجه آن استحکام جامعه را رقم خواهد زد. از این رو اگر به اساسی‌ترین بخش‌های زندگی بشر و قوانین مرتبط

با آن توجه کنیم در همه جا نقش و کارکرد اساسی عدالت، مشهود است. با نگاه عدالت‌محور، جامعه استحکام می‌یابد و پیشرفت خواهد کرد. اگر این فضیلت در جامعه، به طور عملی، فراگیر شود نگاه افراد به یکدیگر، انسانی‌تر خواهد شد. زیرا می‌دانند که حقوق آن‌ها در نزد دیگران محترم است و تبعیض وجود ندارد، از این رو با آرامش خاطر بهتر و بیشتر، به تحکیم روابط خود با دیگران، همت می‌گذارند.

از نظر قرآن، بنیان جامعه و هم‌گرایی و نظم و ثبات اجتماعی، بر پایه عدالت است و حاکمان و دولت‌مردان، موظف هستند که عدالت را در جامعه نهادینه و اجرا کنند و از هرگونه ستم پرهیز کنند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء/۵۸)؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزه‌های خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بینا است.

علامه طباطبایی در اهمیت برقراری عدالت در میان افراد اجتماع می‌نویسد: «خدای سبحان احکامی را برای انسان‌ها وضع نموده است که اساس اجتماع بشری با آن استوار است، چون از نظر اسلام مهم‌ترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده، صلاح مجتمع و اصلاح عموم است، چون هر چند انسان‌ها فرد فرد هستند و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد، لکن از نظر طبیعتی که همه انسان‌ها دارند یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبتنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، به طوری که در ظرف اجتماع فاسد که از هر سو رشد کرده باشد، رستگاری يك فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص «ز»). ایشان در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰)؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ گفته است: «ظاهر سیاق آیه این است که مراد به عدالت، عدالت اجتماعی است و آن، عبارت از این است که با هر يك از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در مکانی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد جامعه، مامور به انجام آن هستند، به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر يك از افراد اجتماع عدالت را بیاورد و لازمه آن این است که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد. پس هم افراد مامور به اقامه این حکم هستند و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است. (طباطبایی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص ۹۵؛ ج ۱۲، ص ۳۳۱-۳۳۲).

«وجود عدالت اجتماعی در اعمال و اخلاق مردم، حتی در افکار و عقاید آن‌ها تأثیر دارد. اگر حقوق مردم محفوظ و جامعه عادل و متعادل باشد و تبعیض و محرومیت در مردم نباشد، عقاید و اخلاق پاک، صفای قلب و اعمال خوب بیشتر می‌شود و زمینه برای وقوع معاصی و اخلاق رذیله و شیوع عقاید ناپاک کمتر است» (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۷۸).

آرامشی که عدالت برای جامعه به ارمغان می‌آورد، دوام زیادی خواهد داشت. زیرا با ترویج عدالت، نگرانی‌های ناشی از محروم ماندن از حقوق خود در جامعه نیز رخت خواهد بست و از طرفی اعتماد دوسویه میان فرد و اجتماع برقرار خواهد شد که قطعا در جوامع دیگر چنین اعتمادی وجود نخواهد داشت.

## «اخوت و برادری» و جامعه انسانی

اساس در جامعه اسلامی، برادری و مسئولیت مشترک است. جامعه اسلامی، آن جاست که این روح بر آن حکومت می‌کند و آثارش در اجزای جامعه، از متصدیان حکومت و اعضای آن گرفته تا پست‌ترین مقام و گم‌نام‌ترین فرد، آشکار است و آنچه واجب و حتمی است این است که اثر چنین روحیه‌ای در روابط اقتصادی مردم با یکدیگر - که مهم‌ترین جلوه‌گاه روح برادری و تکافل است - دیده شود. نزدیک‌ترین و محکم‌ترین ارتباط و پیوند میان افراد یک جامعه، که در یک زمان زندگی می‌کنند، پیوند برادری است. زیرا مظهر کامل همبستگی، علاقه و الفت شدید میان دو انسانی است که در یک افق زندگی می‌کنند و این رابطه ناگسستنی تکوینی، همواره در محیط‌ها و جوامع، رمز مهر و محبت است و به نص قرآن مجید، همه ایمان آورندگان با یکدیگر برادرند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات/۱۰)؛ مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید.

این پیوند برادری فقط میان اعضای جامعه ایمانی و اخلاقی، برقرار است. زیرا این ارتباط تشریفاتی نیست و اغراض سیاسی هم ندارد، بلکه هدف از مطرح ساختن این عنوان، اشاره به یک رشته تکلیف‌ها و هدف‌های عالی اجتماعی و اخلاقی است که در پرتو برادری اسلامی صورت می‌گیرد. اخوت اسلامی، نتایجی در پی دارد که شاید در دیگر روابط اجتماعی کمتر مدنظر قرار بگیرد. مانند احساس مسئولیت نسبت به برادر دینی خود که هیچ مؤمنی را در جامعه اسلامی سزاوار نیست که از آن سرباز زند و در عین حال خود را مسلمان بداند. مسئولیتهای تعریف شده در این نوع رابطه دینی عبارتند از: ۱. اهتمام به امور همدیگر، مانند برآورده ساختن نیازهای یکدیگر و مواسات و ... که حقوقی هستند؛ ۲. رفق و مدارا و بردباری که اخلاقی هستند (کلینی، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۳۶).

از طرفی قرآن کریم برای تحکیم جامعه اسلامی، علاوه بر دعوت به برادری، در پرتو ایمان، آن‌ها را درباره اموری که باعث گسستن این برادری شده و پیوندهای اجتماعی را متزلزل می‌کند، هشدار داده است. در آیه ۱۱ و ۱۲ سوره حجرات خطاب به مؤمنان آن‌ها را از این عوامل باز داشته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ ... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند ... و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان، نام کفر بگذارید ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید. زیرا بسیاری از آن‌ها گناه است و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند و آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از این کار کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خدا توبه‌پذیر و مهربان است. در این آیه خدای سبحان مؤمنان را از رذیلت‌هایی که مانع تحکیم روابط افراد جامعه است، باز داشته است: استهزا، عیب‌جویی، لقب زشت دادن، بدگمانی، تجسس و غیبت.

اگر با نگاه برادری به هم‌نوعان خود در جامعه بنگریم، از نظر اخلاقی بر خود لازم و واجب می‌دانیم، حقوق آن‌ها را در حضور و غیاب شان رعایت کنیم. عقد اخوت، احساس تقرب بیشتری به انسان می‌دهد

و باعث می‌شود کسی را که با او عقد برادری بسته‌ایم، نرنجانیم و از خود دور نکنیم. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که اگر حس هم‌نوع دوستی و برادری در میان افراد جامعه نهادینه شود، در رعایت حقوق همدیگر تلاش خواهند کرد. زیرا احساس از هم‌گسستگی در جامعه از بین خواهد رفت و به جای آن پیوستگی عمومی حکم‌فرما خواهد شد. در چنین فضایی، رعایت حقوق همدیگر که یک فضیلت اخلاقی است، ظهور عملی پیدا خواهد کرد و باعث استحکام جامعه می‌شود.

### احترام به قانون و میزان تأثیر آن بر نگاه افراد جامعه

در اهمیت و ضرورت قانون‌مداری، می‌توان گفت زندگی انسان یک زندگی اجتماعی است و لازمه آن، تزاوجات و برخوردها بین منافع افراد جامعه است. زیرا کسانی در جامعه هستند که می‌خواهند از دستاوردهای همکاری اجتماعی بیشتر بهره ببرند، از مواهب طبیعی به طور نامحدود استفاده کنند یا شیوه برخوردشان با دیگران را به گونه‌ای می‌خواهند که مطابق میلشان باشد و این مطلوب دیگران نیست. پس به ناچار، کشمکش‌هایی در صحنه اجتماع رخ می‌دهد. برای از بین بردن این تزاوجات یا کم کردن آن‌ها، به قانون‌هایی نیازمندیم تا حدود بهره‌برداری انسان‌ها را مشخص کنند. زیرا اگر مرزهایی برای بهره‌برداری افراد وجود نداشته باشد یا انسان‌ها آن‌ها را رعایت نکنند، هدف از زندگی اجتماعی، که برخورداری هر چه بیشتر از مواهب طبیعی در جهت تکامل مادی و معنوی انسان است، تحقق نخواهد یافت. بنابراین وجود قانون برای جامعه ضرورت دارد تا افراد با رعایت آن، از زندگی بهره‌های مادی و معنوی ببرند. با توجه به ضرورت قانون و قانون‌مداری، در طول تاریخ، افرادی به منظور ایجاد نظم در جامعه، اقدام به وضع قانون و حاکمیت بخشیدن به آن کرده‌اند. اما تجربه بشری نشان داده است که در بلندای تاریخ، قوانین بشری از ایجاد جامعه قانون‌مدار، که سعادت همه‌جانبه مردم را رقم زند، ناتوان بوده است. تنها مقرراتی که می‌توانند جامعه‌ای سالم و قانون‌مدار پدید آورند، قوانین الهی- اسلامی هستند که با عمل به آن‌ها، افسارگسیختگی‌های اجتماعی سامان خواهد یافت و مسیر اصلاح جامعه، هموار خواهد شد. محور قانون در اسلام نیز، همان تعالیمی است که خداوند از طریق وحی بر آخرین فرستاده خویش خاتم رسولان، بیان فرموده است. از این رو با کنکاش در آیات قرآن به این نتیجه می‌رسیم که با پیروی از دستورهای نبی مکرم اسلام<sup>(ص)</sup> می‌توان جامعه‌ای قانون‌مدار را برای افراد آن به ارمغان آورد. آیات زیادی از قرآن به این مهم، اشاره داشته‌اند؛ از جمله: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف؛ ۱۰۸). در آیه دیگر نیز به روشنی این مطلب، به تصویر کشیده شده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران؛ ۳۱). اطاعت از پیامبر<sup>(ص)</sup> و پیروی از سنت نبوی در این آیه مصداق کامل قانون‌مداری است که سعادت دنیوی و اخروی را در پی خواهد داشت.

برای ورود به زندگی اجتماعی، کسی به انسان یاد نداده که باید پا به صحنه اجتماع بگذارد. زیرا انسان چه متمدن باشد یا متوحش، برابر طبیعتش، اجتماعی است. از آن‌جا که انسان باید در حیات اجتماعی رشد کند، از این رو نیاز به قانون حس می‌شود. احترام به قانون از بهترین روش‌ها برای پیشرفت جامعه است؛ در مقابل، بی‌توجهی به قانون از عوامل اصلی انحطاط يك ملت به شمار می‌آید. انسان‌ها

به تبع اجتماعی بودن، باید قوانین حاکم بر جامعه را رعایت کنند و این از ملزومات عقلی است. با ورود به هر مجموعه، عقل ایجاب می‌کند قوانین آن‌جا را رعایت کنیم وگرنه از آن مجموعه، اخراج می‌شویم. این اصل، جدا از هرگونه نگاه دینی به قانون، قابل پذیرش است. «دین که همان قانون الهی است در هیچ امری انسان را معطل نمی‌گذارد، بلکه برای همه رفتارهای فردی و اجتماعی او برنامه‌هایی تدارک دیده است که تمام تعالی و سعادت بشر در گرو آن‌ها است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۱). «اسلام، ضمن حرمت نهادن به قانون، آن را برای همه افراد لازم‌الاجرا و همه افراد را در برابر قانون مساوی می‌داند. تأکید شارع مقدس اسلام این است که هیچ کس نباید قانون را زیر پا بگذارد و آن را نقض کند. هرگونه واکنش ظالمانه در برابر قانون در اسلام تحریم و مبارزه با قانون‌شکنان امری لازم شمرده شده است. جامعه‌ای مقدس، متعالی، مدرن و پیشرفته است که افراد در برابر قانون کرنش و از حریم آن حمایت کنند» (همان، ص ۳۶۶). از منظر علامه طباطبایی نیز انسان‌ها به عنوان اعضای جامعه انسانی، مکلف به رعایت و احترام به قوانین جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند. با توجه به گستردگی قوانین موجود در اجتماع، آن قوانینی قابل احترام و رعایت هستند که منشأ الهی دارند و با به‌کارگیری آن‌ها، راه سعادت آدمی، هموار می‌گردد و عدم توجه به آن‌ها مقدمات خسران و ضلالت آدمی فراهم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۹۵). از آنجا که کمال و رسیدن به سعادت اجتماعی مستلزم آن است که بعضی افراد از سعادت زندگی فردی محروم شوند تا با محرومیت خود از حریم اجتماع دفاع کنند و وطن یا قانون و مرام اجتماع محفوظ بماند. محرومیت شخص از سعادت شخصی خود، برای حفظ حریم اجتماع، امری است که انسان عاقل هرگز اقدام به آن نمی‌کند، مگر وقتی که آن را برای خود کمال بداند و اگر کمال باشد ناچار برای جامعه کمال است نه برای خود شخص، در حالی که افراد، اجتماع را برای خود می‌خواهند، نه خود را برای اجتماع. پس اگر محرومیت کمال باشد، باید اجتماع به خاطر فرد محروم شود، نه فرد برای اجتماع، و آن هم تصور ندارد (همان، ج ۱، ص ۴۲۴).

انسانی که در اجتماع زندگی می‌کند، نمی‌تواند در اراده و اعمال خود مطلق‌العنان باشد، زیرا آزادی او مزاحم آزادی دیگران است و معلوم است که وقتی پای مزاحمت و معارضه به میان آید، زندگی خود او و زندگی همه افراد اجتماع تباہ می‌شود. تنها علتی که باعث شد بشر از روز نخست تن به حکومت قانون بدهد و خود را محکوم به حکم قانون جاری در جامعه بداند، مساله تزام و خطر تباہی نوع بشر بود. چیزی که هست در جوامع وحشی این‌طور نبوده است که عقلا نشسته باشند و با فکر و اندیشه به نیازمندی خود به قانون پی‌برده باشند و سپس برای خود قوانینی جعل کرده باشند، بلکه آداب و رسومی که داشتند باعث درگیری و مشاجراتی در میان آنان شده است. بنابراین همه ناگزیر می‌شدند که اموری را رعایت کنند تا بدین وسیله جامعه‌ی خویش را از خطر انقراض حفظ کنند و چون پیدایش آن امور همان‌طور که گفتیم بر اساس فکر و اندیشه نبوده، اساسی مستحکم نداشته و در نتیجه همواره دستخوش نقض و ابطال بوده است. چند روزی مردم آن امور را رعایت می‌کردند، بعد می‌دیدند رعایت آن فایده‌ای ندارد، ناگزیر آن را رها می‌کردند و امور دیگری را جایگزین آن می‌ساختند، اما در جوامع متمدن، قوانین بر اساسی استوار تدوین و جعل می‌شده است، البته هر قدر آن جوامع از تمدن بیشتری برخوردار بودند، قوانین آن‌ها نیز محکم‌تر بوده و با آن قوانین بهتر می‌توانستند تضادهایی را که در اراده و اعمال افراد

پدید می‌آمده، تعدیل و بر طرف سازند و برای خواست تك تك افراد چارچوبی و قیودی مقرر بسازند، این مجتمعات بعد از تقنین قانون قدرت و نیروی اجتماع را در يك نقطه- به نام مثلا دربار- تمرکز داده، آن مقام را ضامن اجرای قانون قرار می‌دادند، تا بر طبق آنچه که قانون می‌گوید، حکومت کند. پس قانون حقیقی در تمدن عصر حاضر عبارت است از نظامی که بتواند خواست و عمل افراد جامعه را تعدیل کند و مزاحمت‌ها را از میان آنان بر طرف سازد و طوری مرزبندی کند که اراده و عمل کسی مانع از اراده و عمل دیگری نگردد. ثانيا: افراد جامعه که این قانون در بینشان حکومت می‌کند در ماورای قانون آزاد باشند، چون مقتضای این که بشر مجهز به شعور و اراده است این است که بعد از تعدیل آزاد باشد (طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۱۰۸).

تشکیل و استمرار هر جامعه انسانی، نیازمند وجود قانون و قانون‌مداری اعضای آن است. این موضوع حتی در زندگی سایر موجودات اجتماعی نیز قابل رؤیت است. بدین جهت، بشر از روزهای آغازین حیات اجتماعی‌اش، ضرورت قانون و پای‌بندی به آن را حس کرده و به منظور حفظ نظم و انضباط، به وضع قانون و حاکمیتش در جامعه اقدام نموده است. زیرا کارکرد اصلی قانون، تنظیم روابط افراد اجتماع و جلوگیری از برخوردها و نزاحمات بین منافع آنهاست.

### نتیجه‌گیری

با کنکاشی که در آیات و نظریات علامه طباطبایی دربارهٔ رابطهٔ فضیلت‌های اخلاقی با تحکیم جامعهٔ انسانی داشتیم به این نتیجه‌ها می‌رسیم که:

۱. اسلام دینی اجتماعی است و احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارند که از آن‌ها در جهت اصلاح و تقویت روابط افراد جامعه، استفاده می‌شود.
  ۲. میان فضیلت‌های اخلاقی و تحکیم روابط انسانی، ارتباطی تنگاتنگ برقرار است که در نهایت به سلامت و سعادت جامعه، منجر خواهد شد؛ در مقابل، خالی بودن روح جامعه، از آن فضایل، اجتماع را دچار فقر اعتماد و تقویت روحیهٔ خودخواهی می‌کند.
  ۳. هرگاه فضیلت‌های اخلاقی، چه آن‌هایی که بُعد فردی دارند و چه آن‌هایی که جنبه‌ی اجتماعی دارند، در کنار هم و در راستای ساخت جامعهٔ مطلوب قرار بگیرند، جامعه رو به رشد و تعالی خواهد رفت و از ایستایی، دور می‌شود.
  ۴. علامه طباطبایی با تشریح آموزه‌های دینی به عنوان بستر پرورش فضیلت‌های اخلاقی، که جنبهٔ اجتماعی دارند، جامعهٔ متعالی را در گرو رعایت آن فضیلت‌های و دور بودن از رذایل می‌داند و بی‌توجهی به آن فضیلت‌ها را زمینه‌ساز گسترش روزافزون فساد و تباهی در جامعهٔ انسانی می‌داند.
- فضیلت‌های برجسته‌ای که در این پژوهش بررسی شدند؛ عبارتند از: تقوا، اصلاح ذات‌البین، حسن معاشرت، عدالت، صبر، قانون‌مداری. امید است با استقرار این فضیلت‌ها، جامعه از استحکام بیشتری برخوردار شود و در نتیجهٔ آن، سرتاسر جامعهٔ اسلامی را آرامش فرا گیرد.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه آیه الله مکارم شیرازی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، محقق / مصحح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۴ق)، السنن الکبری، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹ش)، جامعه در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم، تحقیق حجة الاسلام مصطفی خلیلی، چاپ سوم، قم.
- دیلمی، ابومحمد، حسن بن محمد، (۱۴۰۸ق)، اعلام الدین، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم، (۱۳۹۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، به تحقیق نذیم مرعشی، بیروت: المکتبه المرتضویه، مطبعة التقدم العربی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغة، مترجم: فیض الاسلام اصفهانی، محقق / مصحح فیض الإسلام، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت.
- طالقانی سید محمود، (۱۳۶۲ش)، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- -----، (۱۳۸۸ ش)، شیعه در اسلام، چاپ پنجم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طبرسی، حسن بن فضل، (۱۴۱۲)، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: الشریف الرضی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، الطبعة الرابعة، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۰)، الأمالی، محقق/مصحح مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم: دار الثقافة.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شامرنزی، (۱۴۰۶)، الوافی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۱)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: دار التعاریف.
- متقی هندی، علاء الدین، (۱۴۰۹)، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، (۱۴۰۶)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محقق / مصحح حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۵)، میزان الحکمه، الطبعة الاولى، قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۸)، بیست گفتار، چاپ پنجم، قم: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: ناشر دار الکتب الإسلامیه.
- منسوب به جعفر بن محمد، (۱۳۶۰)، مصباح الشریعة، چاپ اول، ترجمه مصطفوی، تهران.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، (۱۴۱۰)، مجموعة ورام، چاپ اول، قم: مکتبه فقیه.